

«پایان تاریخ» و «بحران اعتماد»:

بازشناسی اندیشه‌های تازه فوکویاما

■ مجتبی امیری

از نیویورک

پیشگفتار

در گذشته‌ای نه چندان دور، در فرهنگ نظامهای اقتصادی شرق و خاورمیانه معاصر «اعتماد» مهمترین سرمایه یک تاجر معتبر محسوب می‌شد. در موارد گوناگون، تاجری که ثروتش را به دلایل مختلف از دست می‌داد، با تکیه بر ثروت گرانبهای خود یعنی «اعتماد» که در جامعه بازار کسب کرده بود، پس از مدتی مجدداً فعالیت تجاری خود را از سر می‌گرفت و سروسامان می‌یافت. اما چنین به نظر می‌رسد که ارزش «اعتماد» بعنوان یک سرمایه گرانبهای اجتماعی و اقتصادی در این جوامع رو به کاهش است، این درحالی است که بسیاری از متخصصان غربی درصدد احیای این ارزش در جوامع خود هستند. از جمله صاحب نظرانی که در این زمینه قلم زده‌اند، فرانسیس فوکویاما است که در کتاب جدید خود به نام «اعتماد»^۱ به تشریح ضرورت وجود «اعتماد» در لیبرال دموکراسی غربی پرداخته است. در واقع فوکویاما در صدد احیای ارزشی است که سالها پیش از جامعه غربی رخت بریسته است.

فوکویاما در کتاب مورد نظر به ریشه‌یابی معضلات جوامع لیبرال دموکراتیک، تحولات نظری نظام نوین اقتصادی جهان، نابسامانی‌های فرهنگی جوامع غربی بویژه آمریکا، رابطه فرهنگ، ارزشهای اخلاقی و اقتصاد با سعادت بشر پرداخته است. بدین منظور، ابتدا اهمیت اقتصاد به عنوان یگانه مظهر جامعه مبتنی بر دموکراسی لیبرال را تشریح و جغرافیای اقتصادی جهان را ترسیم کرده و سپس نکات مشترک و موارد اختلاف بلوک‌های اقتصادی جهان را برشمرده و بالاخره از اهمیت نقش عوامل فرهنگی در جوامع لیبرال غربی و نیز علل سقوط این جوامع سخن گفته است.

بازشناسی اندیشه‌های جدید فوکویاما، تبیین اصول نظام نوین اقتصادی برای جامعه غربی و شرح ارتباط فضائل اخلاقی با رونق اقتصادی، مطالبی است که در این مقاله بررسی می‌شود. لیکن چون کتاب جدید فوکویاما در واقع ادامه نظریه معروف پایان تاریخ اوست، ضروری می‌نماید که ابتدا نظریه پایان تاریخ به اختصار مرور شود.

نظریه پایان تاریخ

است «نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر» و «آخرین شکل حکومت بشری» باشد و در این مقام، «پایان تاریخ» به شمار آید. در واقع، به اعتقاد فوکویاما شکست کمونیسم دلیل پیروزی ارزشهای لیبرال غربی و پایان درگیری‌های ایدئولوژیک است.

نظریه «پایان تاریخ» در بدو امر با استقبال گسترده در محافل دانشگاهی جهان روبرو شد و برخی از تحلیل‌گران آن را نظریه‌ای بدیع و مهم توصیف کردند لیکن تحولات سریع در عرصه بین‌الملل بویژه بروز ملت‌گرایی افراطی، درگیری‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای و حرکت‌های اسلام‌خواهی در پاره‌ای از کشورهای اسلامی، ارکان این نظریه را سست کرد و زمینه را برای طرح نظریه هشداردهنده ساموئل هانتینگتون با عنوان «برخورد تمدنها» هموار ساخت.

البته فوکویاما تصور می‌کند که ساموئل هانتینگتون نیز با طرح نظریه «برخورد تمدنها» به یک شناخت واقعی رسیده است زیرا، وی اهمیت بسیار فرهنگ به عنوان عامل تعیین‌کننده در روابط اجتماعی بین‌المللی را در سالهای آتی برجسته کرده است. به عبارت دیگر، به اعتقاد فوکویاما «نظر هانتینگتون مبنی بر این که در سیاست‌های بین‌الملل آینده عامل فرهنگ بسیار مهم‌تر از دوران جنگ سرد خواهد بود، نظر صائبی است. اما معلوم نیست که تفاوت‌های فرهنگی لزوماً به برخورد تمدنها منجر شود و واحد دولت-ملت را به خطر اندازد. رقابت‌های فرهنگی خود را احتمالاً به جای صحنه

فرانسیس فوکویاما، متفکر ژاپنی‌الاصل آمریکا، عضو سابق دفتر برنامه‌ریزی‌های سیاسی در وزارت امورخارجه آمریکا، تحلیل‌گر ارشد مرکز مطالعاتی «راند» و شارح نظریه خوشبینانه «پایان تاریخ» است. وی نظریه پایان تاریخ را نخست به صورت مقاله و سپس در کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و واپسین انسان» مطرح ساخت.^۲ به اعتقاد فوکویاما «لیبرال دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشریت نیز مجموعه‌ای است منسجم و جهت‌دار که بخش بزرگی از جامعه بشری را به سوی لیبرال دموکراسی سوق می‌دهد.» فوکویاما در تشریح نظرات خود ابراز می‌دارد که «پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. بشر امروزه به جایی رسیده است که نمی‌تواند دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کند، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد.»

فوکویاما در بیان نظریه پایان تاریخ همچنین اضافه می‌کند که در طول چند سال گذشته همگام با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم، در سراسر جهان اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است. اما افزون بر آن، دموکراسی لیبرال ممکن

سیاسی در صحنه اقتصادی نشان خواهد داد و ممکن است به نوآوری فرهنگی یا به سازگاری میان فرهنگها منتهی شود.»

فوکویاما و بحران اعتماد در دموکراسی لیبرال غرب

کتاب جدید فوکویاما که در واقع ادامه نظریه پایان تاریخ اوست، بر این فرض استوار است که «امروزه تقریباً تمام کشورهای پیشرفته صنعتی، نظام و نهادهای دموکراسی لیبرال را پذیرفته اند یا در آستانه پذیرش آن قرار دارند. و کشورهای بسیاری نیز به اقتصاد آزاد روی آورده و به آن پیوسته اند.» البته فوکویاما اذعان دارد که از پایان جنگ سرد بدین سو، بسیاری از کشورها در برپا کردن نهادهای دموکراسی و بازار آزاد با مشکل روبرو بوده اند و برخی نیز بویژه در جهان سابق کمونیسم، به نظامهای فاشیستی و هرج و مرج بازگشته اند. با وجود این، فوکویاما تأکید می کند که «کل اعتقاد به اینکه حرکت اجتماع توسط نهادهای بزرگ متمرکز در سایه یک ایدئولوژی فراگیر هدایت می شود، به پایان خط رسیده است. برای ساختارهای مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و دولت لیبرال دموکرات نیز هیچ جایگزین تاریخی وجود ندارد و کشورهای پیشرفته جز سرمایه داری دموکراتیک جهانی فاقد هرگونه الگوی اقتصادی و سیاسی جایگزین می باشند.» گرچه ممکن است این الگو خالی از اشکال نباشد اما به زعم فوکویاما در سطح جهانی اعتقاد همگانی بر اینست که این نوع ترتیبات نهادی بهترین چیزی است که بشر می تواند به آن برسد. پایان تاریخ نیز در واقع به این مفهوم است که «امروز بشر فاقد جایگزین های تاریخی دیگر است. رتبه بندی های مصنوعی مبتنی بر ساختارهای سیاسی چون دولت های مطلقه، توتالیتار، و دموکراسی ها بر پایه بازار آزاد وجود ندارد و همه برای رسیدن به نوعی از نظام دموکراسی بر پایه بازار آزاد تلاش می کنند.» البته منظور فوکویاما این نیست که «موفقیت تمام جوامع یک شکل و یکسان خواهد بود. برعکس، دقیقاً به سبب این همگرایی، عامل تفکیک کننده جوامع به طور عمده تعلقات فرهنگی آنها و نه بنیه اقتصادی شان خواهد بود.»

اهمیت اقتصاد در دموکراسی های لیبرال

اقتصاد از نظر فوکویاما عنصر لاینفک جامعه بشری است. به اعتقاد وی تلاشهای اقتصادی مهمترین بخش زندگی اجتماعی است و با ارزشها، آداب و سنن و تعهدات اخلاقی مختلف عجین شده و یک جامعه را شکل می دهد. فوکویاما اقتصاد را ریشه تقریباً تمام مشکلات سیاسی امروز حتی مسئله امنیت می داند. به عبارت دیگر، از دید او «امروزه اقتصاد صحنه قدرت نمایی و همآوردی هاست.» فوکویاما همچنین رابطه میان فرهنگ و تلاشهای اقتصادی یک جامعه را رابطه ای مستقیم می داند و معتقد است که «اقتصاد حساس ترین صحنه زندگی مدرن بشری است که در آن فرهنگ به صورت مستقیم هم در رفاه داخلی و هم در نظم جهانی دارای نفوذ است. بعلاوه، اقتصاد در جوامع مدرن اساسی ترین و پویاترین صحنه مردم آمیزی است.» فوکویاما در تشریح علل اهمیت اقتصاد در جوامع امروز اظهار می کند که «بشر همواره در پی کسب منزلت و احترام است و اهمیت این نکته به اندازه ای ریشه ای و اساسی است که یکی از محرک های اصلی جریان تاریخ بشری محسوب می شود. در ادوار گذشته همآوردی و نمایش قدرت نظامی پادشاهان و شهریاران مظهر قدرتمندی، احترام و اعتبار بین المللی بود، لیک در جهان کنونی اقتصاد مظهر و شاخص توانمندی کشورهاست و شغل و پول، مهمترین منابع هویت، موقعیت و شأن تلقی می شود. چنین مظهر قدرتمندی تنها در هیكل اجتماع تحقق می پذیرد نه در سطح انفرادی.»

عصاره کلام فوکویاما اینست که «اقتصاد مهمترین عنصر جامعه بشری است و با فرهنگ یک جامعه ارتباط مستقیم دارد. رفاه یک ملت و همچنین توانایی آن برای رقابت با دیگر جوامع نیز توسط یک ویژگی فراگیر

فرهنگی یعنی اعتماد نهفته در یک جامعه وابسته است.» در تشریح این مطلب، فوکویاما در طول کتاب مبانی فرهنگی تلاشهای اقتصادی در سه منطقه صنعتی جهان، یعنی آمریکا، اروپا و آسیا را بررسی می کند.

جغرافیای اقتصادی جهان

فوکویاما برای قدرتهای اقتصادی جهان دو نوع نقشه ترسیم می کند. نخست، نقشه متداولی که در آن بازیگران عمده به سه گروه تقسیم می شوند: ایالات متحده و شرکایش زیر چتر نفتا، جامعه اروپا، و آسیای شرقی رهبری ژاپن و گول های اقتصادی کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور و جمهوری خلق چین که به سرعت در حال رشد است. این سه گروه در برخورد با اقتصاد جهانی دارای سه رویکرد متفاوتند. در یک طرف ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی قرار دارند که جدیداً صنعتی شده اند و در زمینه توسعه شدیداً به سیاست های متمرکز دولتی متکی هستند و در سوی دیگر ایالات متحده و شرکایش در نفتا هستند که به لیبرالیسم بازار آزاد متعهدند. اروپا نیز به دلیل سیاست های دولتی رفاه اجتماعی در میان این دو گروه قرار دارد.

گرچه نقشه متداول فوق از نظر فوکویاما خطا نیست، لیکن وی آن را مفیدترین شیوه شناخت جغرافیای اقتصاد جهانی نمی داند و از این رو نقشه دومی را که اساساً مبتنی بر تفاوت های فرهنگی است ترسیم می کند. به اعتقاد فوکویاما «مهمترین تفاوت کشورهای سرمایه داری، ساختار صنعتی آنهاست. ساختار صنعتی آلمان، ژاپن و ایالات متحده که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم صنعتی شده اند، سریعاً به صورت شرکتهای بزرگ شکل گرفت و مدیریت حرفه ای بر آنها حاکم شد. برعکس، فرانسه، ایتالیا و برخی جوامع سرمایه داری دیگر چون هنگ کنگ، تایوان و بخش هایی از جمهوری خلق چین تحت کنترل تشکیلات تجاری کوچک تری قرار دارند که به صورت خانوادگی اداره می شوند. این جوامع در نهادینه کردن شرکت های بزرگ خصوصی با مشکلات بسیاری روبرو بوده اند. کمبانیهای نسبتاً کوچک آنها گرچه پویا هستند ولی پس از گذشت یکی دو نسل منحل می شوند.»

نقشه اقتصاد جهانی بر اساس تفاوت های ساختاری

به اعتقاد فوکویاما وجود تفاوت های ساختاری میان کشورهای سرمایه داری عمدتاً ناشی از ویژگی های فرهنگی این جوامع است و کمتر به مسئله توسعه در آنها مربوط می شود. این روند را جیمز کلنن جامعه شناس برجسته «سرمایه اجتماعی»^۳ می نامد. «سرمایه اجتماعی عنصری از سرمایه بشری است که موجب می شود اعضا یک جامعه به هم اعتماد کنند و با تشکیل گروهها و شرکت های جدید با یکدیگر همکاری نمایند.»

به نظر فوکویاما تقسیم بندی منطقه ای جهان، بدون در نظر گرفتن تفاوت های عمیق فرهنگی خاصه در منطقه آسیا و اروپا خیلی بی معناست. به اعتقاد وی «مشترکات فرهنگی خویشاوندی هنگ کنگ یا تایوان با ایتالیا بیشتر از ژاپن است. به همین گونه، توان فرهنگی آلمانها در گذار از روابط صرف خویشاوندی به خودسازمانی در جامعه خویش بدون اتکاء به ابتکارات دولت، بیشتر به آمریکائیها شباهت دارد تا فرانسوی ها.»

مشکل تقسیم بندی های منطقه ای متداول به نظر فوکویاما این است که در آنها دولت محمل اصلی هویت فرهنگی و ملی است. همه مبلغان و منتقدان «الگوی آسیایی» یا «الگوی اروپایی» غالباً سیاست های صنعتی یا دیگر سیاست های دولت را ابزار اصلی تعیین الگوی بینند در حالی که، اجرای یک سیاست صنعتی که در جامعه ای خاص کارایی دارد می تواند در جامعه ای دیگر یکسره فاجعه آمیز باشد، زیرا در اغلب موارد این شالوده واقعی فرهنگی است که عامل مهم موفقیت یا شکست است نه سیاست دولت. به اظهار

بوده است. ساختار خانواده در ماهیت فعالیت اقتصادی مؤثر می باشد. غیر از خانواده، روابط خویشاوندی نیز شعاع اعتماد را گسترش می دهد. گرچه وجود روابط خانوادگی برای توسعه اقتصادی يك نعمت محسوب می شود ولی مهمترین شکل مردم آمیزی از نقطه نظر اقتصادی، توانایی افراد بیگانه در اعتماد کردن به یکدیگر و فعالیت آنان در اشکال جدید و انعطاف پذیری تشکیلات اقتصادی است. البته این نوع مردم آمیزی خودانگیزه اغلب به وسیله فرهنگ هایی که بر روابط خویشاوندی تا مرحله حذف دیگران تأکید دارد، تضعیف می شود.

سطح اعتماد در جوامع، متفاوت است. به نظر فوکویاما، جامعه ژاپن اساساً جامعه ای است که مردم آن سخت به کار جمعی گرایش دارند؛ در حالی که فردگرایی محور جامعه آمریکا است. «به لحاظ تاریخی وجود سطح بالای اعتماد مشخصه مشترک هر دو جامعه است. هنر کار جمعی از ویژگیهای جامعه آمریکایی است. وجود انجمن های مطالعاتی، ورزشی، شرکتهای تجاری، بیمارستانها و مدارس خصوصی همه حاکی از وجود اعتماد در جامعه آمریکا است. در واقع به گفته الکسی دوتوکویل هنر کار جمعی مرزیت دموکراسی آمریکا است.» فوکویاما همچنین اضافه می کند که: «اهمیت سرمایه اجتماعی در اقتصاد يك کشور هنگامی بارز می شود که جوامعی چون ژاپن که میزان اعتماد در آنها بالاست با جوامعی مقایسه شود که در آنها سطح اعتماد پایین است. در چین مشاهده می شود که چگونه این جامعه از نظر فرهنگی در برابر رخنه مدیریت کلان در تلاشهای اقتصادی استقامت می کند در حالی که در ژاپن مدیریت حرفه ای حاکم است. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد هنر کار جمعی در جامعه آمریکا رو به کاهش است و مردم آمریکا فردگراتر از گذشته می شوند.» به هر روی فوکویاما تأکید می کند که «چنانچه سرمایه اجتماعی نیز همانند سرمایه اقتصادی پیوسته تقویت نشود، نقصان خواهد یافت.»

زال اعتماد در جامعه آمریکا

فوکویاما که توانایی نیل به سعادت در يك جامعه را در درجه اول به دوام و قوام جامعه مدنی، توانایی افراد جامعه به مشارکت و همکاری در اجتماعات کوچک و بزرگ و مآلاً رعایت موازین اخلاقی چون اعتماد، صداقت و اتکالپذیری وابسته می داند، مانند زیگنیو برژینسکی نگران از دست رفتن «سرمایه اجتماعی» در جامعه آمریکا است. وی حاکمیت موازین اخلاقی ناشی از روشهای سنتی در آمریکا را پیش شرط سعادت این جامعه می داند و معتقد است که فضائل اخلاقی باید با نوگرایی همراه باشد. مردم آمیزی که از نظر فوکویاما يك فضیلت اخلاقی محسوب می شود، امروزه در اجتماع آمریکا کمرنگ شده است.

فوکویاما نیز همچون بسیاری از متفکران غربی از جمله ژاک دلور^۷ و زیگنیو برژینسکی معتقد است که در جامعه غربی، الگوی اجتماعی آمریکا به سبب فردگرایی رقابت آمیزی که از نظر اجتماعی نیز بیرحمانه است، اعتبار خود را از دست می دهد. به عقیده فوکویاما الگوی ژاپنی در حالی که تمام پویایی فرد را سرکوب می کند به دلیل قیومت اجتماعی گسترده بر افراد جامعه معتبر می شود. البته بسیاری از آمریکائیه در این باره بی توجه اند. امروزه آمریکائیه خود را کماندهای یکه و تهایی می بینند که از دستور مافوق سرپیچی می کنند و نمی توانند به طور مؤثر به جمع بیوندند؛ گرچه به اعتقاد فوکویاما تجربه تاریخ اجتماعی آمریکا دقیقاً خلاف این را نشان می دهد. فوکویاما اظهار می کند که «آمریکا در گذشته يك جامعه به شدت منسجم بوده و مردم آن برای همسایه خود غله انبار می کردند، بیمارستان می ساختند، تیم های محلی فوتبال تشکیل می دادند، مسابقات محلی بسکتبال راه می انداختند و یا شرکت های بزرگ تأسیس می نمودند. در واقع امر، آمریکاییها دارای لایه میانی بسیار فشرده و نیرومند سازمانی می باشند

فوکویاما «به جای بحث درباره سیاست های دولت که اساساً بحثی بی فایده است، توجه به لایه میانی جامعه یعنی حوزه فرهنگی بین فرد و دولت، حائز اهمیت است.»

بنابراین، به جای ترسیم يك نقشه ذهنی برای جهان، به نظر فوکویاما اگر برنامه ای که وی آن را «توزیع سرمایه اجتماعی»^۸ نام نهاده است، دنبال شود، بسیار مفیدتر از استراتژی های موجود صنعتی است. پاره ای از جوامع، خاصه ژاپن، آمریکا و آلمان، بهتر از دیگران می توانند شکل های جدیدی از مجامع داوطلبانه که فوکویاما آن را «مردم آمیزی خودانگیزه»^۹ می نامد، به وجود آورند.

توانایی کار جمعی یا مردم آمیزی^۶ باشگاههای ویژه بازی بولینگ تا شرکت های بزرگ، مستلزم تبعیت خواست های فردی از ضوابط مشترک است و فوکویاما اضافه می کند که این مسئله در يك سطح به معنای پذیرش حاکمیت قانون است و در سطحی نیز به معنای پذیرش آداب غیر رسمی اخلاقی چون صداقت، اتکالپذیری، قابلیت اعتماد، اطمینان و حس وظیفه متقابل. این قابلیت ها به طور یکسان در بین تمام جوامع توزیع نمی شود.

شکل اصلی مردم آمیزی یا کار جمعی در چین و ایتالیا به اظهار فوکویاما ناشی از پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی است. گرچه این نوع جوامع معایب و محاسن خود را دارند، فوکویاما تأکید می کند که داشتن ساختارهای استوار خانوادگی بهتر از نداشتن آنهاست ولی در برخی جوامع، اجتماعات اداری و روابط فامیلی می تواند به اندازه ای قوی باشد که اعتماد و اطمینان گسترده اجتماعی بین مردم غیر خویشاوند را تضعیف کند.

چینی ها که دارای خانواده های بسیار بزرگ و منسجم هستند، به نظر فوکویاما به افراد غیر خویشاوند به سختی اعتماد می کنند. در نتیجه، تعداد تشکیلات بزرگ غیر دولتی مانند دانشگاه ها یا بیمارستان های خصوصی در تایوان یا چین، بسیار اندک است و شرکت های بزرگ خصوصی که در سطح جهان فعال باشند نیز، بسیار نادر است. برعکس، گرایش های شدید جمعی که در آنها افراد غیر خویشاوند بتوانند با علاقه در کنار هم و در درون مؤسسات بزرگ فعالیت کنند از مشخصه های مراحل اولیه صنعتی شدن چین و آلمان بوده است.

در چنین نقشه ای از جهان، به نظر فوکویاما آلمان، ژاپن و ایالات متحده جوامعی هستند که به دلیل برخورداری از موهبت سرمایه اجتماعی نسبت به کشورهای چون تایوان، هنگ کنگ، ایتالیا، یا فرانسه دارای مشترکات بیشتری می باشند. البته سطح اعتماد در این کشورها کمتر از کشورهای آلمان، ژاپن و ایالات متحده است.

اهمیت «اعتماد» در فعالیت های اقتصادی

فوکویاما معتقد است که «تقریباً تمام تلاشهای اقتصادی اعم از اداره کردن يك مغازه کوچک تا ایجاد يك شرکت عظیم کامپیوتری نه بوسیله افراد بلکه بوسیله تشکیلاتی صورت می گیرد که لازمه آن وجود میزان زیادی از همکاری های اجتماعی است. به اظهار اقتصاددانان، توانایی سازماندهی تشکیلات اقتصادی نه تنها بر نهادهایی چون حقوق تجاری، قرارداد و... متکی است بلکه مستلزم مجموعه قوانین و اصول اخلاقی نانوشته ای است که اساس اعتماد اجتماعی را تشکیل می دهد. وجود اعتماد در میان اعضا يك تشکیلات اقتصادی به میزان بسیار زیادی می تواند هزینه آن را کاهش و کارایی و موفقیت آن را افزایش دهد.»

اینکه چگونه و از چه طریق مردم به هم اعتماد می کنند، موضوع دیگری است که فوکویاما به تفصیل به آن پرداخته است. به اعتقاد فوکویاما «اشکال مختلف سرمایه اجتماعی، مردم را قادر می کند تا به هم اعتماد کنند و تشکیلات اقتصادی به وجود آورند. طبیعی ترین و بارزترین آنها خانواده است. به همین دلیل در گذشته و حال، بیشتر تلاشهای اقتصادی، خانوادگی

که الکسی دوتوکویل آن را هنر کار جمعی یا مشارکت جمعی^۸ و خاص آمریکا می نامد.»

به اعتقاد فوکویاما جوامع داوطلبانه ای که برای پیوندهای اجتماعی به وجود می آید نشان داده است که این قبیل پیوندها برای تأمین نیازهای شهروندان یک جامعه، به مراتب بهتر از شیوه ای عمل می کند که در آن پیوندها بر محور روابط خویشاوندی تشکیل شده است. در این زمینه فوکویاما به مشکلات شهروندی در فرهنگ چینی از سنگاپور گرفته تا هنگ کنگ اشاره می کند و می نویسد که: «در هنگ کنگ اماکن عمومی به خوبی نگهداری نمی شود، مردم خیابانها را کثیف می کنند و درباره مسائلی که به خانواده آنها مربوط نیست، بی توجهند. در سنگاپور دولت مجبور است برای جزئی ترین رفتار شهروندان خود مانند جویدن آدامس در انظار عمومی مقررات وضع کند زیرا، در این مسائل اجتماعی نمی تواند به وجدان عمومی متکی باشد. چنین رفتاری حداقل از نظر تجربه تاریخی در آمریکا و آلمان بی سابقه است.»

ایتالیا نمونه یک جامعه اروپایی است که از نظر فوکویاما در آن پیوندهای داوطلبانه ضعیف و روابط خانوادگی مستحکم است. در سالهای اخیر تحرك اقتصادی در این کشور به طور عمده از روابط بازرگانی محدود خانوادگی شروع شد. ایتالیا نیز مانند تایوان جامعه ای است خانواده گرا و دولت گرا. این جامعه دارای لایه تحتانی تجارت فعال خانوادگی است که بعد از آن دولت یا کلیسا قرارداد و میان آن دو نیز چیز زیادی وجود ندارد. در واقع امر، دولت سازمانهای میانی ضعیف و بخش متزلزل خصوصی را از طریق سیاست های صنعتی و تأسیس و اداره بانکها، شرکت های فولاد و انرژی کمک می کند. گرچه اکنون در تایوان و ایتالیا تلاشهایی برای خصوصی سازی اقتصاد کشور در جریان است اما حدود ۳۰ درصد از تولید خالص ملی در مالکیت دولت است. این میزان بسیار بیشتر از مقداری است که در آلمان یا اروپای شمالی که در آنها جامعه مدنی لایه میانی بسیار قوی تر است، وجود دارد.

چیزی که فوکویاما در اینجا از آن صحبت می کند، روند خاصی از فضیلت اخلاقی است که در فرهنگ های متفاوت از منابع مختلفی سرچشمه می گیرد. همان گونه که در بالا اشاره شد، جامعه چین بیش از ژاپن خانواده گراست، ژاپن جامعه ای است که بیشتر به تشکیلات گروهی گرایش دارد. مثال ساده ای که فوکویاما می آورد این است که در چین تقریباً شنیده نشده است که فردی فاقد ارتباط بیولوژیک، در یک خانواده چینی پذیرفته شده باشد. اما در ژاپن خیلی به راحتی فرد خارج از فامیل و از گروه بزرگ جامعه، عضو یک خانواده می شود. دقیقاً همین خصلت اخلاقی است که مدتها قبل از اصلاحات میجی در ژاپن به مدیریت حرفه ای فراگیر شرکت های خانوادگی منجر گردیده است، یا به عبارتی بد ایجاد جامعه مدنی مبتنی بر افراد غیر خویشاوند منتهی شده است.

به نظر فوکویاما انسجام جامعه آلمان به اتحادیه های صنفی بازمی گردد که در فرانسه با اصلاحات لیبرال و نوگرایی نابود شدند. تا امروز نوعی اتحادیه های صنفی در نظام کارآموزی آلمان وجود دارد که راپرت رایش وزیر کار آمریکا بسیار آن را می ستاید.

در تشریح علل روحیه مردم آمیزی جامعه آمریکا فوکویاما می نویسد که «از جمله این دلایل، ویژگی فرقه گرایی گروههای پروتستان است که در این کشور ساکن شده اند. آنها برای همکاری گسترده تر از فرد و خانواده فضایی به وجود آوردند که مستقل از دولت بود. در واقع، دولت با حفاظت از استقلال مذهبی آنها، به جای آن که به عنوان بانی روش خاصی از زندگی فرقه خاصی عمل کند رشد جامعه پرشور مدنی را هموار ساخت. بعدها در قرن های ۱۸ و ۱۹ خصلت جامعه آفرینی فرقه های پروتستان بدون محتوای مذهبی آن ادامه یافت.»

در آمریکا فضائل اخلاقی مورد نظر فوکویاما که سرمایه اجتماعی را بر آن مبتنی کرده است به سرعت کم رنگ می شود. میزان بالای طلاقی و پاشیده

شدن خانواده ها بر آن دلالت می کند. جنایت و بی اعتمادی در جامعه آمریکا فراگیر شده است. به اعتقاد فوکویاما امروزه آمریکا با بحران زندگی اجتماعی روبروست. ادامه این روند در برخورد با رقابت با فرهنگ های چون آلمان و ژاپن که قادرند به شدت سرمایه اجتماعی خود را حفظ کنند، تبعات اقتصادی دارد. «هنر کار و مشارکت جمعی» مهمترین فضیلت اقتصادی است زیرا، از نوع سیاست خشک نیست بلکه رفتاری است که در روبروئی با چالش ها فی نفسه انعطاف پذیر است. مردمی که به یکدیگر اعتماد دارند و در مقابل یکدیگر احساس مسئولیت می کنند، وضع جدید را با اشکال مناسب سازمانی آن بهتر می پذیرند. چنین جوامعی بر جوامعی که در آنها بی اعتمادی عمومیت دارد و هر کس برای حل اختلافات خود یا حتی مشکلات خانوادگی، به دنبال نظام حقوقی می باشد، رجحان دارد. هنگامی که از تاروپود غنی جامعه فقط قرارداد بین افراد باقی بماند، آنگاه آمریکا گرفتار مشکل واقعی خواهد بود. به طور انکارناپذیری جامعه آمریکا به سمت چنان سرنوشتی حرکت می کند. به نظر فوکویاما بررسی های معتبر مختلف، افزایش سطح بی اعتمادی در بین مردم نسبت به دهه ۱۹۵۰ را نشان می دهد. افزایش جنایت و درگیری در جامعه آمریکا نیز نسبت به گذشته بسی بیشتر شده است. برای مثال، رابرت پاتمن استاد دانشگاه هاروارد در تحقیقی که بنام «بازی بولینگ به تنهایی» منتشر کرده است، نه تنها سقوط باشگاه های بولینگ بلکه کاهش مشارکت مردم در انواع مختلف انجمن های داوطلبانه را به صورت مستند به ثبت رسانده است.

البته برخی از تحلیلگران مسائل اجتماعی آمریکا، معتقدند با آنکه مردم از باشگاه های بولینگ خارج شده اند ولی به طور فزاینده ای از طریق سرویس های الکترونیک چون اینترنت یا آمریکن آن لاین، به ارتباطات الکترونیک روی آورده اند. به عبارت دیگر، مردم آمیزی شکل تازه ای به خود گرفته است. در پاسخ به این نوع تفکرات، فوکویاما اظهار می کند گرچه بدیهی است که تکنولوژی های جدید توانسته اشکال جدیدی از اجتماع الکترونیک را برای مردم به وجود آورد، اما در صورت معنی جامعه صرفاً دارا بودن قابلیت تکنولوژیک برای برقراری ارتباط نیست. جامعه دارای بُعد اخلاقی نیز می باشد. یک جامعه منسجم را ارزش های مشترک می سازد نه وسایل ارتباطی چون مودم. بدون وجود مجموعه تعهدات متقابل معینی که از زندگی در یک مکان مشترک نشأت می گیرد، برای من روشن نیست که جوامع واقعی چگونه می توانند واقعاً یک بنیان منسجم اخلاقی پدید آورند که حافظ آنها باشد.

علل سقوط روحیه مردم آمیزی در ایالات متحده

فوکویاما علل سقوط روحیه مردم آمیزی در جامعه آمریکا را درونی می بیند و معتقد است اینکه بر پویایی آمریکا و منشأ آن پویایی یعنی بی اعتمادی به دستگاه حاکم، گوناگونی فرهنگی و حقوق فردی تأکید شود و اینها به بهای از دست رفتن ارزشهای سنتی و فضائل اخلاقی حاصل گردد، می تواند مخرب باشد. فوکویاما اضافه می کند که امروزه استمرار انقلاب سرمایه داری به سبب آنکه مشاغل را به خارج از آمریکا منتقل می کند، اجتماعات محلی را تضعیف می سازد و در نتیجه خانواده ها را ریشه کن و کارگران وفادار را به نام کاهش نیروی کار از کارخانه ها بیرون می ریزد. بخش بزرگی از منطقه مرکزی جنوب آمریکا در طول چند نسل گذشته از بین رفته است.

به نظر فوکویاما، در طول چند نسل گذشته، انقلاب برابری حقوق در این کشور تأثیر مهمی به جای گذاشته و منشأ لازم و توجیه پذیری بوده است برای جنبش برابری حقوق اجتماعی، حقوق زنان و حقوق هم جنس بازان. اما این گسترش مفهوم حقوق و استحقاق فردی، به بهای نادیده گرفته شدن اشکال مختلف قدرت در سطوح مختلف تمام شده است. در نتیجه، توازن لازمی که باید بین فرد و تعهد گروهی وجود داشته باشد بر هم خورده و به نفع افراد سنگین شده است. بی شک، بخش بزرگی از پیشرفت رقابتی آمریکا مدیون

اخطارگرایان محسوب می‌شوند. فوکویاما سعی دارد معنای حفظ قدرت آمریکا در صحنه بین‌المللی را با تکیه بر رابطه فرهنگ و اقتصاد و حل مشکلات فرهنگی داخل آمریکا بگشاید. وی «اعتماد» را ارزش والای فرهنگی جامعه آمریکا و اساس فرهنگ اقتصادی این کشور توصیف می‌کند و درباره کاستی آن در جامعه آمریکا هشدار می‌دهد.

نگاه فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ»، نگاهی است کلان، عمومی و بیرونی. در آن، جهان سرمایه‌داری در مقابل جهان غیر سرمایه‌داری قرار گرفته و پیروزی لیبرال دموکراسی فرض شده است. اما در کتاب «اعتماد»، نگاه نویسنده نگاهی است درونگرایانه همراه با هشدار. در این کتاب صحبت از آینده جوامع غربی است و این که بالاخره این جوامع به کدام سمت حرکت می‌کنند و چگونه می‌توانند بر معضلات درونی خود که نمای برونی آنها رانیز خدشه‌دار می‌سازد، چیره شوند. فوکویاما پس از «پایان تاریخ و پیروزی دموکراسی لیبرال» نظام اقتصاد جهانی را ارزیابی و اصولی را که سبب شکوفایی یک کشور می‌شود، جستجو کرده است. یافته‌هایش هم دیدگاه چپ و هم دیدگاه راست را به چالش می‌کشد. وی اعتماد و پیوندهای اخلاقی در جامعه را موتور محرک جامعه می‌داند و معتقد است که همگرایی و همسانی نهادها بر محور الگوی دموکراسی لیبرال به معنای پایان چالش‌های اجتماعی در داخل این جوامع نیست و ادامه حیات هر جامعه‌ای به سلامت و پویایی جامعه مدنی مبتنی است. به عبارتی، کتاب جدید فوکویاما در واقع نوعی آسیب‌شناسی و نگرش نقادانه درونگرایانه به جامعه، مبتنی بر دموکراسی لیبرال و مکمل نوشته قبلی اوست، هرچند مباحث آن فاقد طراوت و تازگی و گیرایی کتاب قبلی است.

توجه فوکویاما به رابطه و تأثیر عناصر فرهنگی در تلاشهای اقتصادی جوامع مختلف از جنبه‌های مثبت کتاب است. وی بانگرش تطبیقی به فرهنگ کشورهای آمریکا، ژاپن و چین، تفاوت سطح و تأثیر کار جمعی، وجدان کاری، اعتماد و مردم‌آمیزی در این کشورها را بررسی و برداشتهای فوق‌العاده مهمی را عرضه کرده است. ارزیابیهای فوکویاما از جوامع غربی بی‌تردید برای جوامع جهان سوم که به نسخه برداری کورکورانه از الگوهای غربی درشتابند، حائز اهمیت است. امروزه پیام فوکویاما و بسیاری از منتقدان جامعه غرب بویژه آمریکا اینست که توسعه، پیشرفت مادی صرف نیست و نباید آن را با ارائه آمار و ارقام ساده کرد، بلکه با مبانی فرهنگی یک جامعه سروکار دارد و تنها با روح کار جمعی، وجدان کاری، سطح اعتماد و روحیه مردم‌آمیزی خودجوش در جامعه است که می‌توان به موفقیت‌های پایدار و ارزشمند دست یافت. □□

□□ زیرنویس‌ها

1. Fukuyama Francis, Trust, (New York: The Free Press, 1995).
 2. Francis Fukuyama, the End of History and the Last Man, (New York: The Free Press, 1992).
- توضیح: برای آشنایی با نظرات فرانسویس فوکویاما مراجعه شود به: دکتر موسی غنی‌نژاد «بازگشت تاریخ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۴۹-۵۰، «پایان تاریخ و آخرین انسان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۶۳-۶۴؛ فرانسویس فوکویاما «فرجام تاریخ و آخرین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۷۲، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی؛ «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه پرویز صداقت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۹-۸۰.
3. Social Capital.
 4. Distribution of Social Capital.
 5. Spontaneous Sociability.
 6. Sociability.
 7. Jacques Delors از سال ۱۹۸۵ تا دسامبر ۱۹۹۴ ریاست کمیسیون اروپا را بر عهده داشت.
 8. Art of association.

گسترده‌گی نوآوری و توان بازاریابی شرکت‌های آمریکایی است که در نتیجه آکراه آمریکایی‌ها به اطاعت از منابع سنتی قدرت وخیم تر شده است. در دهه ۷۰ نتیجه رفتار ناسالم مردم با قدرت حاکم نبوغ آمریکایی برای کار تشکیلاتی تضعیف گردید.

وجود دگرگونی زیاد فرهنگی نیز عامل دیگری است که از نظر فوکویاما، احتمالاً به مرحله‌ای منتهی می‌شود که «مردم احساس کنند هیچ فعالیت مشترکی را جز در کنار سیستم قضایی کشور نمی‌توانند انجام دهند، هیچ ارزش مشترکی وجود ندارد و در نتیجه مبنایی برای اعتماد به یکدیگر نیست. آنگاه حتی زبان مشترکی نیز برای بحث درباره مشکلات وجود ندارد. گاه احساس می‌شود که جامعه آمریکا به چنین وضعی خیلی نزدیک شده است.»

در واقع امر، نهادهای جدید بدون حمایت ساختارهای اجتماعی چون خانواده، جامعه و مذهب کارایی نخواهد داشت. دوتوکویل این مرحله را خیلی به روشنی می‌دید. او درک کرده بود که در دموکراسی این گرایش وجود دارد که مردم شخصیت اجتماعی خود را از دست بدهند و به زندگی خصوصی روی آورند. توکویل در نخستین سالهای زندگی آمریکا هنر همکاری با یکدیگر را به عنوان عامل تضعیف‌کننده تمایل افراد به زندگی خصوصی مشاهده می‌کرد.

لذا، به عبارتی، آینده آمریکا تا حدود زیادی به توانایی آن به احیاء روحیه مردم‌آمیزی گذشته وابسته است. در واقع به اعتقاد فوکویاما کتاب «فضائل اخلاقی» آقای بیل بنت که در دومین سال انتشارش نیز هنوز از جمله پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکاست، برای شکوفایی آینده آمریکا بسیار مهمتر از کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت می‌باشد. به اعتقاد فوکویاما «گرچه هم اکنون تا حدود زیادی نظر آدام اسمیت درباره جهان پذیرفته شده است، اما مشکل امروزه، عدم مبادلات آزاد تجاری نیست، بلکه مسأله گسستن انسجام اخلاقی جوامعی است که زمانی با فضائل مذهبی، جامعه و خانواده به هم پیوند خورده بودند. این‌ها اساس واقعیت‌های اجتماعی است که به اعتقاد تمام نظریه پردازان لیبرال باید به هر ترتیب همچنان سالم باقی بماند. ما دیگر چنین تصویری نمی‌توانیم داشته باشیم. اکنون روشن می‌شود که موفق‌ترین جوامع مدرن، جوامعی هستند مانند ژاپن که در آن روش‌های جدید و کهن با هم تلفیق و شیوه‌های جدید و سنتی با هم سازگار شده است نه آنکه شیوه و روشی کهنه یا نو بر دیگری غلبه کرده باشد.»

پایان سخن روشکار علوم

فوکویاما در کتاب جدید خود، تلاش می‌کند اهمیت ارزشهایی را که در جوامع غربی روبرو کاستی است، تشریح و ضرورت آنها را برای ادامه حیات و قدرت اقتصادی این جوامع در دوران پس از جنگ سرد توصیف کند. این کتاب بر مفاهیم محوری چون «اعتماد»، «مردم‌آمیزی» و «سرمایه اجتماعی» و روابط آنها با اقتصاد بنا شده است. نویسنده این مفاهیم را در فرهنگ جوامع آمریکایی و آسیایی بررسی کرده است.

بحث فوکویاما را باید در چارچوب مناظراتی که درباره افول قدرت آمریکا وجود دارد، نگریست. در چند دهه اخیر، در محافل علمی و سیاسی آمریکا درباره بقای قدرت این کشور بعنوان قدرت بلامنازع در صحنه جهانی، بطور کلی دو گرایش سقوط‌گرا و احیاگرا وجود داشته است. طرفداران گرایش اول که به اخطارگرایان نیز مشهورند، جایگاه جهانی آمریکا را آسیب‌پذیر می‌بینند و با استناد به شواهد تاریخی بویژه سرگذشت امپراتوری‌های بریتانیا، روسیه تزاری و روسیه کمونیست، سیاست‌های امپراتوری‌مآبانه واشنگتن را مغایر واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آمریکا می‌دانند و آینده آمریکا را بسیار خطرناک می‌بینند. پال کندی، آلن بلوم (نویسنده کتاب انسداد افکار مردم آمریکا)، ویلیام بنت (وزیر سابق آموزش و پرورش آمریکا) و نویسنده کتاب پرفروش: فضائل اخلاقی و فوکویاما نیز از جمله